



ارزش بنیادین در نظام تربیتی قرآن کریم

سید مصطفی احمدزاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده:

«ارزش‌شناسی» یکی از موضوعات مهم فلسفه تعلیم و تربیت است که به روش عقلی و استدلالی، یا بر اساس عقل و یا بر اساس عقل مستفاد از وحی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار، نقش توحید در ارزش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده معتقد است بر اساس آیات قرآن کریم، تنها اعمال متقین در دایره ارزش قرار می‌گیرد و حد نصاب پذیرش هر مطلوبیتی به عنوان یک ارزش، دو مؤلفه ایمان و نیت است که نخستین درجه تقوا را به خود اختصاص می‌دهند. از آنجا که توحید در افزایش ایمان و خلوص نیت و در نهایت افزایش تقوا نقش کلیدی دارد، در گسترش و ارتقای ارزش‌های حقیقی در فرد و جامعه نیز محوریت منحصر به فرد دارد. به این معنا که هر گاه توحید علمی و عملی در فرد و جامعه رسوخ پیدا کند، ارزش‌های فرد و جامعه از سطح به عمق نفوذ خواهند کرد و تغییر دادن این ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست. بنابراین بر متولیان نظام تعلیم و تربیت است که با راهکارهای گوناگون در راستای تقویت توحید نظری و عملی در شریان‌های جامعه بکوشند تا جامعه اسلامی را از هر گونه خطری در برابر تغییر ارزش‌های اسلامی و قرآنی مصون دارند.

کلید واژه‌ها:

فلسفه تعلیم و تربیت / ارزش‌شناسی / تعلیم و تربیت قرآنی / توحید / تقوا / نیت / ایمان

بیان مسئله

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به تحلیل، تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی، روش‌شناسی، ماهیت، تفاوت و رابطه این دانش با سایر دانش‌ها و اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام می‌پردازد. چه بر اساس مبانی فلسفی تعلیم و تربیت غرب - متافیزیک، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی (گریز، ۳۱) - و چه بر اساس مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی - معرفت‌شناسی، وجودشناسی، خداشناسی، روان‌شناسی و ارزش‌شناسی (خسروپناه، ۲/۲۶۴) - «ارزش‌شناسی»^۱ یکی از موضوعات مهم فلسفه تعلیم و تربیت است که به روش تعقلی و استدلالی یا بر اساس عقل و یا بر اساس عقل مستفاد از وحی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ارزش چیست؟ بنیاد ارزش‌ها چیست؟ آیا ارزش‌ها نسبی‌اند یا مطلق؟ ارزش‌ها عینی‌اند یا ذهنی؟ آیا ارزش‌ها سلسله‌مراتبی دارند؟ ثبات و تغییر آنها وابسته به چیست؟ چه رابطه‌ای میان ارزش و دانش^۲ برقرار است؟ تفاوت بنیادی ارزش‌شناسی قرآن کریم با سایر مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت چیست؟ توحید چه نقشی در ارزش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم دارد؟

تعریف ارزش

ارزش در علوم گوناگونی مانند اقتصاد (سبحانی، ۱۷-۱۴؛ شهید صدر، ۲۳۰/۱)، حقوق (ژکس، ۳۱)، روان‌شناسی (هلیگارد، ۶۱۴)، جامعه‌شناسی (شارون، ۱۹۹-۱۹۳) و ... متناسب با اهداف هر علمی تعریف ویژه‌ای یافته است.^۳ آنچه در اینجا مد نظر است، از چشم‌انداز فلسفه تعلیم و تربیت است.

ارزش، تصویری^۴ است که ما به آنها بها می‌دهیم و تصویری که اعمال ما را هدایت می‌کنند. (گریز، ۲۷۶) ارزش عبارت است از قدر و قیمتی که انسان برای اندیشه‌ها و امور و اشیاء پیرامون خود قائل است دانشی که به مطالعه و بررسی انواع مختلف ارزش‌ها مانند ارزش‌های مادی، معنوی، مذهبی، علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، هنری و ... می‌پردازد، «ارزش‌شناسی» نام دارد. (نیکزاد، ۵۹)



ارزش، حاصل مفروضات و پیش‌فرض‌های بنیادین ذهن و فکر هر انسان می‌باشد که هنجارهای درونی او را می‌آفرینند که این هنجارهای درونی خود منشأ رفتارهای شخصی آن فرد به شمار می‌آیند. اما در اینجا بر اساس تعریفی که در فلسفه اخلاق اسلامی (= فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی) آمده است، بحث را پی می‌گیریم. در فلسفه اخلاق، ارزش عبارت از مطلوبیتی انسانی است که از انجام افعال اختیاری انسان به راهنمایی عقل و به صورت آگاهانه و بر اساس نیت و انگیزه صحیح در راستای خواست متعالی او حاصل شود. (مصباح یزدی، ۵۲/ - ۴۲)

ارزش در فلسفه تعلیم و تربیت

برخی بر این اساس که وظیفه اصلی تعلیم و تربیت انتقال است، هنگام بحث در فلسفه تعلیم و تربیت در پاسخ به این سؤال که تعلیم و تربیت موظف به انتقال چه چیزی است، بر انتقال ارزش در درجه نخست تأکید کرده‌اند:

«... آموزش و پرورش متضمن انتقال چیزهای با ارزش یا چیزهایی است که یک جامعه به قدری برای آنها ارزش قائل می‌شود که انتقال آن را به نسل‌های آینده مهم و لازم می‌داند.» (شفیلد، ۲۹۵/)

برخی دیگر از زاویه اهداف تعلیم و تربیت که یکی از بحث‌های مهم فلسفه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید، به بحث و بررسی درباره اهمیت ارزش پرداخته‌اند و ارزش‌ها را تعیین‌کننده هدف‌ها، روش‌ها و مسائل تعلیم و تربیت دانسته‌اند:

«کار فلسفه تعلیم و تربیت، تعیین ارزش‌هاست، زیرا ارزش‌ها تعیین‌کننده هدف‌ها و هدف‌ها به نوبه خود مشخص‌کننده روش‌ها و مسائل آموزش و پرورش‌اند... به وسیله همین ارزش‌هاست که تمام فعالیت‌های آموزش و پرورش مورد سنجش قرار می‌گیرند... و جهت حرکت آموزش و پرورش یک جامعه مشخص می‌گردد.» (نیکزاد، ۶۶-۵۹)

مکاتب ارزش‌شناسی

مکاتب ارزش‌شناسی بر اساس مکاتب فلسفی گوناگون‌اند، اما به طور کلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: یک دسته معتقدند که ارزش از هیچ امر واقعی حکایت نمی‌کند و از سنخ مفاهیم علمی و فلسفی نیست. بنابراین امکان هیچ نوع شناختی در رابطه با ارزش وجود ندارد و قضایای ارزشی نه صادق و نه کاذب‌اند. این مکتب به «غیرشناخت‌گرا»^۵ معروف است.

درست بر خلاف این گروه، دسته دیگری معتقدند که ارزش حکایت از واقعیت می‌کند و در قالب اظهارات معینی بیان می‌شود و قابل بررسی است و به دنبال آن می‌توان صدق یا کذبش را تعیین کرد. این مکتب که به «شناخت‌گرا»^۶ مشهور است، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای که منشأ ارزش را طبیعت می‌دانند و شناخت قضایای ارزشی را از طریق آزمایش و روش‌های طبیعی میسور می‌دانند که به «طبیعت‌گرایان» معروف‌اند و دسته‌ای که منشأ ارزش را مافوق طبیعت می‌دانند و شناخت قضایای ارزشی را از طریق شهود و روش‌های غیرطبیعی ممکن می‌دانند که به «غیر طبیعت‌گرایان» نامبردارند. (مصباح یزدی، ۱۱۶-۵۲؛ اسمیت، ۵۰-۴۴)

ارزش‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم

۱. مقدمه

در بحث‌های گذشته روشن شد که ارزش، همان مطلوبیتی است که برای انسان حاصل می‌شود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که این مطلوبیت از چه راه یا راه‌هایی به دست می‌آید؟

برای پاسخ به این سؤال نیز ناگزیریم توضیحات کوتاهی را به عنوان مقدمه مورد توجه قرار دهیم. اگر قضیه‌ای ارزشی را در نظر بگیریم، مانند: «عدالت خوب است»، این قضیه، نتیجه صغرای «عدالت مطلوب است» و کبرای «هر چیزی که مطلوب است، خوب است» می‌باشد. تطبیق این کبرای کلی بر مصادیق گاه از طریق عقل، گاه از طریق تجربه و گاه نیز از طریق وحی انجام می‌گیرد. بنابراین در پاسخ به سؤال بالا می‌توان گفت تشخیص مطلوبیت انجام هر کاری از سه طریق به دست



می‌آید: عقل، تجربه و وحی. روشن است که کبرای مذکور از مدرکات عقل است و در تعیین مصداق این کبرای کلی، هم از وحی و هم از عقل و هم از تجربه بهره می‌گیریم. پس در تشخیص مطلوبیت از طریق وحی، هم عقل و هم وحی حضور دارند. آنچه در اینجا مد نظر است، دستیابی به آن مصداق اتم کبرای کلی مذکور از راه وحی است.

سؤال دیگری که به ذهن متبادر می‌شود، این است که پس از تشخیص این نکته که فلان چیز مطلوب است، آیا تحصیل مطلوبیت آن دارای مراتب است؟ در پاسخ به این سؤال به یک نکته کوتاه اشاره می‌کنیم و آن اینکه مطلوبیت در حقیقت همان کشش، میل و خواسته انسانی است که انسان را وادار به انجام کاری می‌کند تا آن خواسته تحقق پیدا کند. از آنجا که میل دارای مراتبی است، مطلوبیت نیز دارای شدت و ضعف است. نیز افعالی که انسان برای تحصیل آن مطلوبیت انجام می‌دهد، دارای مراتبی است. نتیجه اینکه ارزش را مراتبی است.

در سؤال پیشین سخن از مراتب در یک ارزش بود، اما هنگامی که پا را فراتر از یک ارزش می‌نهیم و وارد میدان ارزش‌ها می‌شویم، سؤال دیگری رخ می‌نماید و آن اینکه آیا میان ارزش‌ها نیز انواعی متصور است؟ از آنجا که ارزش را بر اساس مطلوبیت تعریف کردیم و مطلوبیت نیز متنوع است، پس ارزش‌ها نیز متنوع‌اند. به همین دلیل در بحث‌های ارزش‌شناسی، ارزش‌ها از زوایای مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند؛ ارزش‌های ذاتی، ارزش‌های تبعی، ارزش‌های اصلی، ارزش‌های فرعی و ...

بعضی از ارزش‌ها اصلی و غایی‌اند و آبشخور دیگر ارزش‌ها و بعضی دیگر، فرعی و ابزاری‌اند و از ارزش‌های اصلی سیراب می‌شوند. ارزش‌های غایی، کیفیت‌هایی ذاتاً خوب هستند و خود غایت و هدف محسوب می‌شوند، در حالی که ارزش‌های ابزاری، ارزش‌هایی هستند که خود وسیله‌ای برای یک هدف‌اند. (چلبی، ۶۰/۶) از سوی دیگر، ارزش گاه صوری است و گاه واقعی. ارزش صوری، ارزشی است که تأثیری در رستگاری و فلاح انسان ندارد و تأثیرش به همین دنیای فانی محدود می‌شود. در برابر آن، ارزش واقعی، ارزشی است که دخالت تام در

رستگاری انسان دارد و او را به خواست متعالی‌اش که همان قرب به خداوند است، نزدیک می‌کند. آنچه در اینجا مورد بحث قرار گرفته و بر اساس تعریف پیش‌گفته متصور است، ارزش واقعی است.

از سوی سوم، برخی ارزش‌ها تحت تأثیرات زمانی و مکانی و فرهنگی تغییر پیدا می‌کنند و از همین جا بحث تغییرات ارزش‌های جوامع که یکی از بحث‌های جنجال‌برانگیز ارزش‌شناسی است، رخ می‌نماید.

بر اساس سخنان بالا، دایره پژوهش را محدود به این سؤال می‌کنیم که توحید چه نقشی در ارزش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم دارد؟

۲. روش تحقیق در ارزش‌شناسی قرآن کریم

با توجه به وحیانی بودن قرآن کریم و روش‌شناسی فهم آن و نیز ساختار خاص آن در ارائه و انتقال معارف به ویژه در حوزه‌های مربوط به انسان‌شناسی به دلیل چند بُعدی بودن انسان - که ارزش‌شناسی نیز در این حوزه قرار دارد -، به نظر می‌رسد بهره جستن از روش‌های تک‌ساحتی و خطی، صرفاً برای برخی از بحث‌های آموزشی مفید است و برای بحث‌های پژوهشی و به ویژه تربیتی مطلوبیت چندانی نداشته باشد و احیاناً در برخی موارد نیز حاصلی جز سوء برداشت از قرآن کریم در پی نداشته باشد. در حقیقت، روش پژوهش در ارزش‌شناسی قرآن کریم به دلیل درهم‌تنیدگی بسیار بالا و ارتباطات تار و پودی متراکم ارزش‌ها با یکدیگر و تعریف زنجیره‌ای و سیستمی مراتب گوناگون ارزش‌ها، یک روش چندوجهی است که باید در آن، مسئله تحقیق از چند زاویه مورد بررسی قرار گیرد و نگریستن به مسئله تحقیق از یک زاویه با روش‌شناسی قرآن کریم منافات دارد. بنابراین سعی خواهیم کرد در این پژوهش بر پایه روش سامانه‌ای (سیستمی) که زوایای گوناگون مسئله تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهد و بر اساس تحلیل گزاره‌های قرآن کریم، پاسخ سؤال تحقیق را به دست آوریم.

پیش از شروع پژوهش، برای کاستن برخی از اشکالات و شبهات این نوشتار، لازم است به این نکته دقیق‌تر توجه کنیم که اگر در تعریف تقوا سخن از نیت آمده



و در بحث ایمان هم سخن از نیت آمده است و نیت را در بخشی از این نوشتار جدای از بحث تقوا و ایمان مورد بررسی قرار داده‌ایم، از باب نگاه و روش سیستمی است، نه از باب هرج و مرج مفهومی و معنایی. نتیجه اینکه بر اساس نگاه خطی، از مؤلفه‌های تقوا و ایمان و ارزش، یک تعریف داریم، اما بر اساس نگاه سیستمی، هر مؤلفه‌ای از تقوا و ایمان و ارزش در ذیل یک خرده سیستم، در کنار تعریف عام خود که جامع و مانع است، تعریفی خاص دارد که متناسب با آن خرده سیستم، وجهی از وجوه تعریف عام آن برجسته‌تر و دقیق‌تر می‌شود. در نگاه خطی به نظر می‌رسد این تعریف خاص با تعریف عام متفاوت است، اما در نگاه سیستمی متوجه می‌شویم که این تعریف، همان تعریف عام است با تأکید بر مؤلفه‌ای خاص که برجسته‌تر شده و مؤلفه‌های دیگر خرده سیستم، این تعریف را ایجاب کرده‌اند.

۳. مؤلفه‌های ارزش‌شناسی در قرآن کریم

قرآن کریم دربارهٔ ارزش - مستقیم و غیر مستقیم - بسیار سخن گفته است. ارتباط میان معرفت و ارزش، رابطهٔ میان نگرش و ارزش، ارزش و رفتار، انواع ارزش‌ها، تغییرات ارزشی، علل و عوامل تغییر ارزش‌ها در جوامع، سلسه مراتب ارزش‌ها، ارزش‌های ذاتی و تبعی، ارزش‌های مثبت و منفی، حد نصاب ارزش، معیارهای ارزش و ارزش‌گذاری و ... از جملهٔ این بحث‌هاست که پرداختن به همهٔ آنها از حوصلهٔ این نوشتار خارج است. در اینجا سعی خواهیم کرد مؤلفه‌های ارزش‌شناسی در قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهیم تا بر اساس آن، نخست ارزش‌ها را بهتر بشناسیم و سپس به نقش توحید در ارزش‌شناسی دست پیدا کنیم. ناگفته نماند که جداسازی مؤلفه‌های ارزش‌شناسی از یکدیگر و بحث دربارهٔ هر یک به صورت جداگانه، صرفاً تمرکز بر یک بُعد از ابعاد ارزش‌شناسی در راستای شفافیت بخشی به سؤال تحقیق و در نتیجه دستیابی به پاسخ دقیق‌تر است و منافاتی با روش سامانه‌ای (سیستمی) پیش گفته ندارد.

ارزش و تقوا

تنها مؤلفه مهم ارزش از دیدگاه قرآن کریم، «تقوا» است؛
﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾
(ص / ۲۸)

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، مانند مفسدان روی زمین قرار می‌دهیم، یا تقواییشان را همچون گناهکاران قرار می‌دهیم؟»

مراد از تقوا، ترس از خدا، دوری از گناه و قصد قربت در آن ترس و این دوری است. (جوادی آملی، ۲۰۶/۱۱). هنگامی که دو پسر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام دو قربانی به پیشگاه خداوند تقدیم کردند، از یکی که از متقین بود، پذیرفته شد و از دیگری که از متقین نبود، پذیرفته نشد؛

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده / ۲۷)

«خبر دو پسر آدم را به درستی بر آنان بخوان، هنگامی که [هر یک از] آن دو، قربانی تقدیم کردند؛ پس از یکی از آن دو قبول شد و از دیگری قبول نشد. او گفت: حتماً تو را خواهم کشت. گفت: خدا فقط از تقواییشان قبول می‌کند.»

با توجه به حرف «انما» که در ابتدای عبارت «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» آمده و حاکی از قصر قلب است، بر اساس منطوق این عبارت، خداوند تنها اعمال متقین را می‌پذیرد و بر اساس مفهوم عبارت، اعمال غیر متقین را نمی‌پذیرد. بر این اساس، از دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم، ارزشی مورد تأیید است که توسط انسان متقی و پرهیزگار انجام شده باشد؛

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه / ۱۰۹)

«آیا کسی که بنای [کار] خود را بر اساس پروا داشتن از خدا و خشنودی او نهاده بهتر است، یا کسی که بنای خود را بر لبه سیلگاهی که آب زیر آن را برده و فروریختنی است پی‌ریزی کرده و با آن در آتش جهنم سقوط کرده است؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»



همان‌گونه که پیش‌تر اشارت رفت، این نوع ارزش، از نگاه قرآن کریم ارزش مثبت واقعی و حقیقی است و هر آنچه غیر از این باشد، ارزش منفی است. این تقابل به روشنی در آیه مذکور آمده است.

همان‌گونه که در تعریف ارزش آمد، تمام اعمال فرد متقی، به راهنمایی عقل و به صورت آگاهانه و بر اساس نیتی فقط الهی و در راستای تقرب به حضرت دوست انجام می‌گیرد تا مطلوبیت مد نظر وی که رضایت الهی است، حاصل شود. از این رو، تمام قیدهایی که در تعریف ارزش ذکر شده، در عمل یک فرد متقی جمع شده است که اینجامعیت، در کردار افراد غیر متقی مشاهده نمی‌شود؛ هر چند ممکن است برخی از قیود در اعمال آنان مشاهده شود.

از سوی دیگر، روشن است که تقوا دارای مراتبی است که نخستین مرتبه آن، حد نصاب پذیرش ارزش و کف ارزش به شمار می‌آید و سایر مراتب آن بر اساس مؤلفه‌های دیگر تقوا که می‌تواند به عنوان مؤلفه‌های ارزش‌شناسی نیز محسوب شود، تعریف می‌شود. در ادامه، مؤلفه‌های تقوا/ ارزش‌شناسی را مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌دهیم تا فضای بحث روشن‌تر گردد.

ارزش و ایمان

یکی از مؤلفه‌های ارزش از دیدگاه قرآن کریم، ایمان است؛

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده/۱۸)

«پس آیا کسی که مؤمن است، همچون کسی است که نافرمان است؟ [نه،] آنان یکسان نیستند.» در این آیه، خداوند فاسق را همپایه مؤمن ندانسته و بر تفاوت اعمال آنان تأکید کرده است. منظور از ایمان در اینجا، همان اعتقاد قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی به وحدانیت خداوند، معاد و نبوت است. بسیاری از کارها مانند ایشار و انفاق که در نظام‌های تعلیم و تربیت دنیا به خودی خود ارزش محسوب می‌شوند، در نظام تعلیم و تربیت قرآن کریم در صورتی ارزش به حساب می‌آیند که همراه ایمان باشند. قرآن کریم، انفاق کفار را ارزشمند نمی‌داند؛

﴿...وَالَّذِينَ يُتَّفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ (نساء/۳۸)

«و همانان که اموال خود را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارند. و کسی که شیطان هم‌نشین او باشد، چه بد هم‌نشینی است.»

و برای اعمال کافران، هیچ ارزشی قائل نیست؛

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده/۵)

«و هر کس به [ارکان] ایمان کفر ورزد، قطعاً عملش تباه می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

نیز اعمال افرادی را که ایمان ندارند، با اعمال افراد مؤمن یکسان نمی‌داند؛

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَابَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه/۱۹)

«آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند [عمل] کسانی قرار داده‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده‌اند؟ آنان نزد خدا مساوی نیستند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

در این آیه، خداوند بر ایمان به عنوان یک مؤلفه ارزش‌شناسی تأکید کرده و اعمالی را که بدون ایمان انجام بگیرد، مصداق ستم برشمرده است، هر چند آن عمل مانند آباد ساختن مسجد الحرام و آب دادن به زائران آن باشد.

در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم اعمال کافران را به سرابی تشبیه کرده است که وجود خارجی ندارد؛

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴۰﴾ أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لججٍ يغشاه موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ إذا أخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور﴾ (نور/۳۹-۴۰)

«و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارهای آنان همچون سرابی است در بیابان که تشنه آن را آب می‌پندارد، اما وقتی به آنجا می‌رسد، آن را چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد که حسابش را به طور کامل به او می‌دهد، و خدا حسابش سریع است. یا همچون تاریکی‌هایی است در دریایی عمیق که موجی آن را می‌پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بر فراز آن ابری است.»



تاریکی‌هایی است بر روی یکدیگر که هر گاه (آدمی) دست خود را بیرون بیاورد، بعید است آن را ببیند. و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، هیچ نوری برای او نخواهد بود.»
خداوند در این آیه، اعمال کافران را به چیزهایی تشبیه کرده که نشانگر عدم ارزشمندی آنها در پیشگاه خداوند است.

ارزش و نیت

در قریب به اتفاق مکاتب تعلیم و تربیت، معیار و ملاک ارزشمندی رفتار و گفتار، تنها عمل و نتایج آن است و به انگیزه و نیت فرد در انجام آن عمل توجهی نمی‌شود. اما در نظام تعلیم و تربیت قرآن کریم، آنچه اهمیت کلیدی در ارزش دارد، نیت و انگیزه فرد است. مراد از نیت در اینجا اراده و انگیزه‌ای است که انسان بر اساس آن دست به انجام عملی می‌زند. نیت همان روح عمل است؛
﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾
(آل عمران/۱۶۲)

«پس آیا کسی که در پی خشنودی خداست، همچون کسی است که به خشمی از خدا گرفتار آمده و جابگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.»
در این آیه، خداوند به هدف غایی و نیت اصلی انجام اعمال توجه داده و خشنودی خداوند را برترین نیت توصیف کرده و در برابر آن، عملی را نهاده که موجب خشم خداوند می‌شود که نهایت شومی را به دنبال خواهد آورد. خداوند در این آیه، نیت را شاخصی برای متمایز ساختن ارزش اعمال انسانها برشمرده و از سوی دیگر، خشنودی و خشم خود را نتیجه غایی انتخاب هر نیت بیان کرده است، زیرا این نیت و انگیزه انسان است که عمل او را جهت می‌دهد. روشن است که باطن هر کاری از ظاهر آن مهم‌تر است و در نظام تربیتی قرآن کریم، باطن عمل که همان نیت است، در درجه بالاتری از ظاهر عمل که صرفاً انجام کاری فیزیکی است، قرار دارد. نیت، روح عمل است و این روح عمل است که درجه مطلوبیت آن را صد چندان می‌سازد. از سوی دیگر، نیت با سایر ملاک‌های ارزش‌شناسی در قرآن کریم رابطه تنگاتنگی دارد و ذاتاً به لحاظ درجه‌بندی از شدت و ضعف بالایی برخوردار و دارای نوسان بسیاری است.

در آیاتی دیگر به شکلی بسیار دقیق و عبرت‌برانگیزی، نقش نیت را به عنوان یک مؤلفه کلیدی در تشخیص ارزش مثبت «فضیلت» از ارزش منفی «رذیلت» بیان کرده و انفاق را در دو حالت فضیلت و رذیلت شرح داده است. این آیات انفاق را در صورتی ارزش دانسته که فرد انفاق‌کننده، آن را برای خشنودی خداوند انجام داده باشد و نیتش در انجام آن، تنها کسب رضایت الهی باشد و در برابر آن، انفاقی را که انفاق‌کننده‌اش به نیت خشنودی مردم انجام داده باشد، به عنوان یک ارزش منفی و رذیلت معرفی کرده است؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ و مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصْبِحْهَا وَابِلٌ قَطَلٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿بقره/۲۶۵-۲۶۶﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن تباہ نکنید؛ مانند کسی که مال خود را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد، که داستان او مانند این است که بر روی سنگی صاف اندک خاکی باشد [که در آن کشت کرده‌اند]، پس رگباری به آن برسد [و خاک را بشوید] و آن را به صورت سنگی سخت بر جای گذارد. [ریاکاران] از آنچه به دست آورده‌اند، بر چیزی قادر نیستند. و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند* و داستان کسانی که اموال خود را برای طلب خشنودی خدا و تثبیت نفوس خویش انفاق می‌کنند، مانند این است که بوستانی در زمین بلندی باشد و بارانی درشت قطره بر آن برسد و دو برابر محصول دهد، و اگر بارانی درشت قطره هم به آن نرسد، نم نم بارانی [بر آن برسد]، و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.»

تذکر این نکته ضروری است که مؤلفه نیت، نقش تعیین کننده‌ای در ارزش‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم دارد. همان گونه که در آیه آمد، نیت مؤلفه‌ای برای جداسازی ارزش مثبت و منفی است. حال می‌گوییم افزون بر این، نیت شاخصی است برای جداسازی ارزش از غیر ارزش. گاه ممکن است یک عمل با دو نیت گوناگون انجام شود و نتیجه آن نیز به لحاظ ارزش‌شناسی مختلف شود؛ یعنی یکی از آن دو عمل در دسته ارزش‌ها قرار گیرد و دیگری در دسته ارزش‌ها



قرار نگیرد. مثلاً دو نفر را در نظر بگیریم که هر دو غذایی را می‌خورند، اما یکی به نیت رفع غریزه گرسنگی خود و دیگری به نیت تقوات خود برای عبادت بیشتر خداوند و خدمت به بندگان او. اولی اصلاً ارزش نیست، ولی دومی ارزش است. باری، روشن شد که دو مؤلفه کلیدی ارزش‌شناسی، ایمان و نیت است. بنابراین، مطلوبیتی ارزش به شمار می‌آید که دست کم دارای این دو مؤلفه باشد. البته می‌توان رفتارها و کردارهایی را به عنوان ارزش معرفی کرد که افزون بر این دو مؤلفه، مؤلفه‌های دیگر ارزش‌شناسی را نیز دارا باشند، اما آنچه لازم و ضروری است، همان نیت و ایمان است. از این رو، ارزش‌هایی وجود دارند که سه یا چند مؤلفه از شاخص‌های گوناگون ارزش‌شناسی را دارند که افزون بر دو مؤلفه مذکور، نیز یک یا چند مؤلفه دیگر را دارند.

۴. توحید، محور ارزش‌شناسی در فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم

در هر مکتبی، یک مبنای کلی برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی ارزش‌ها وجود دارد که اهمیت هر ارزشی در رابطه نسبت آن ارزش با آن محور اصلی سنجیده می‌شود و همین محور اصلی است که تفاوت میان دیدگاه‌های ارزش‌شناسی مکاتب را سبب می‌شود. در برخی مکاتب، لذت محور اصلی است و متناسب با آن سایر ارزش‌ها و اهمیت هر یک تعریف می‌شود، در بعضی مکاتب، سود محور مبنایی است و ارزش‌ها بر اساس آن تعریف و اهمیت می‌یابند. اما در نظام فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم، محور کلیدی و آب‌شخور اصلی ارزش‌ها، توحید است. روح تمامی ارزش‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اخلاقی، فرهنگی، فردی، علمی و اعتقادی، توحید است؛

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/۷۲)

«خدا به مردان و زنان مؤمن باغ‌هایی را وعده داده است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است و در آنها جاودانه‌اند، و نیز مسکن‌هایی دلپذیر در باغ‌هایی دائمی [به آنان وعده داده است]، و رضایتی که از جانب خداست [از همه اینها] برتر است. این همان کامیابی بزرگ است.»

تفاوت مبنایی ارزش‌شناسی در قرآن کریم و سایر مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت این است که محور در قرآن کریم، خداوند است و در سایر مکاتب، انسان است. در قرآن کریم، هدف خدایی شدن انسان در همین دنیاست، اما در سایر مکاتب انسان مدار، هدف تنها تعالی دنیایی انسان یا به تعبیر دقیق‌تر دنیایی شدن انسان است. در نتیجه، خروجی هر نظام نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. خروجی تعلیم و تربیت قرآن کریم، انسانی حقیقت‌جو (مؤمن)، پرورش‌یافته (متقی)، خوب (محسن)، آگاه و دانشمند (بصیر)، متعهد (صالح)، خدامدار (مخلص)، راستگو و درستکار (صادق) و ... است و خروجی سایر مکاتب، درست در برابر مکتب قرآن کریم، انسانی کافر، فاجر، ظالم، جاهل، فاسق، مفسد، مشرک، منافق، کاذب و ... است. این تقابل ارزشی در آیات گوناگونی آمده است؛

مؤمن/کافر؛ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾ (محمد/۳)

متقی / فاجر؛ ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ (ص/۲۸)

محسن / ظالم؛ ﴿... وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ (احقاف/۱۲)

مؤمن / فاسق؛ ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده/۱۸)

صالح / فاسق؛ ﴿وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ﴾ و اذْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿(انبیاء/۷۴ - ۷۵)

صادق / کاذب؛ ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت/۳)

اهداف غایی - و نه اهداف طولی^۷ - نظام تربیتی قرآن کریم عبارت‌اند از: هدایت و رشد؛ ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده/۱۶)

﴿... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ (كهف/۱۷)؛



طهارت و حیات طیبه؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷)؛

قرب و رضوان؛ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/۷۲)؛
عبادت و عبودیت: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶)

در میان این اهداف، آن هدف کلانی که محور اصلی است و سایر اهداف شئونی از آن را آشکار می‌سازند، عبادت و عبودیت است. روشن است که سایر اهداف، نتیجه عبودیت‌اند و عبودیت، عصاره توحید است.

به دیگر سخن، ارزش‌ها در قرآن کریم هم از نظر نوع و تعداد بسیار متنوع‌اند و هم به لحاظ برخورداری از مؤلفه‌های ارزش‌شناسی، مراتب گوناگونی دارند. آنچه در همه این ارزش‌ها ساری و جاری است و میان همه آنها به نوعی ارتباط برقرار کرده و هر یک را جایگاهی متناسب بخشیده، توحید است؛ زیرا عبادت خداوند و عبودیت او، برترین خواست متعالی انسان است که بر سایر خواست‌های انسانی سایه‌گستر است و همه مطلوبیت‌های انسانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. آنچه در پیوستار ارزش‌شناسی، معیار و ملاک ارزش‌های مثبت و منفی است، توحید است. توحید، در حکم چشمه‌ای است که ارزش‌ها از آن سیراب می‌شوند و حیات خویش را وامدار اویند.

در اینجا سعی بر آن است که رابطه توحید را با مؤلفه‌های ارزش‌شناسی مورد بررسی قرار دهیم و اثبات کنیم که توحید، محور اصلی ارزش‌شناسی از دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم است.

توحید و تقوا

پیش‌تر گفتیم که نصاب پذیرش ارزش، تقواست. حال این سؤال مطرح می‌شود که توحید چه نقشی در تقوا از چشم‌انداز ارزش‌شناسی دارد؟
توحید از دو سو با تقوا رابطه دارد. از یک سو، مراد از تقوا، ترس از خدا، دوری از گناه و قصد قربت و نزدیکی به خدا در آن ترس و این دوری است، پس

تقوا با توحید تعریف می‌شود و بدون آن معنایی ندارد. به همین جهت در اغلب مواردی که تقوا در قرآن کریم آمده است، با واژه «الله» همراه است. از سوی دیگر، مراتب متعدد تقوا بر اساس مراتب متعدد توحید، رتبه‌بندی می‌شوند؛

﴿... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات/۱۳)

«...بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست...»

«توحید» بیشترین تأثیر را در افزایش تقوا به خود اختصاص داده است، زیرا هر قدر توحید فرد متقی کامل‌تر گردد، تقوای او در مرتبه بالاتری نشیند. گاه تقوا مربوط به لغزش متقی است و این در مرحله نخست راه تقواست؛ ﴿... أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ...﴾ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاَحْسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ... ﴿آل عمران/۱۳۵-۱۳۳﴾

«... برای تقوایبشگان آماده شده است... آنان که وقتی گناهی بسیار زشت انجام می‌دهند، یا به خود ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهانشان آمرزش می‌طلبند...»

و گاه مربوط به پیش از لغزش متقی است و این مرحله میانی تقواست؛

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف/۲۰۱)

«همانا کسانی که تقوا دارند، هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به آنان برسد، متذکر می‌شوند و یکباره بینا می‌گردند.»

و گاه مربوط به مرحله بالای تقواست؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِعَدْوٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر/۱۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا بدارید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است. و از خدا پروا کنید؛ قطعاً خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خلاصه اینکه توحید، از جهات گوناگون ارتباط تنگاتنگی با تقوا دارد و هسته مرکزی تقوا، توحید است. بنابراین، توحید، نفوذی تام در این مؤلفه ارزش‌شناسی قرآنی دارد و تقوا بر اساس آن ارزش یافته است.



توحید و ایمان

ایمان نیز مانند سایر مؤلفه‌های ارزش‌شناسی با توحید ارتباط وثیقی دارد، زیرا توحید، محور اصلی تعریف ایمان است. در بحث ایمان آمد که منظور از ایمان، در گام نخست، اعتقاد به خداوند است؛

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (نور/۶۲)

«جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند...»

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾ (مائده/۶۹)

«همانا کسانی که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و یهودیان و صابئان و نصاری، کسانی از آنان که [واقعاً] به خدا ایمان بیاورند و...»

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ...﴾ (بقره/۱۳۶)

«بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و...»

نیز خداوند ولی و هادی مؤمنان است؛

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ (بقره/۲۵۷)

«خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد...»

﴿... وَإِنَّ اللَّهَ لَهُدَّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (حج/۵۴)

«... و خداوند هدایتگر کسانی است که ایمان آورده‌اند...»

ایمان نیز مانند تقوا، دارای مراتبی است؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ...﴾ (نساء/۱۳۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا ایمان بیاورید و...»

و از ویژگی افزایش و شدت و ضعف برخوردار است؛

﴿وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا...﴾ (توبه/۱۲۴)

«و هنگامی که بخشی از قرآن نازل می‌شود، بعضی از منافقان می‌گویند: این بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان می‌افزاید...»

و خداوند است که بر ایمان انسان می‌افزاید؛

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ...﴾ (فتح/۴)

«اوست آن که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند...»

بنابراین می‌توان گفت میان افزایش ایمان و افزایش توحید رابطه مستقیمی برقرار است؛ هر چه توحید فرد افزایش یابد، ایمانش نیز افزایش یابد و بالعکس. از سوی دیگر، توحید نیز به مانند تقوا، هسته مرکزی ایمان را تشکیل می‌دهد. اگر ایمان را اعتقاد قلبی و اعتقاد ذهنی و نظری بدانیم، توحید در افزایش هر دو حالت مؤثر است. توحید عینی در افزایش اعتقاد قلبی و توحید علمی در افزایش اعتقاد نظری تأثیر گذارند.

توحید و نیت

میان توحید و نیت نیز رابطه تنگاتنگی برقرار است. نیت به منزله روح و عمل به منزله بدن و تن است و عمل بی‌نیت همچون، جسد سرد و مرده است و به همین دلیل نیت بدون عمل دارای ارزش است، اما عمل بدون نیت بی‌ارزش است. نیت نیز به خاطر نامحسوس بودنش، از یک سو بسیار حساس و دقیق است و از سوی دیگر، برای هر فردی نسبت به فرد دیگر متفاوت است. از این رو، انواع، مراحل و مراتب بی‌شماری را در بر می‌گیرد.

اگر برای نیت مراحل را در نظر بگیریم، آخرین مرحله آن، توحید است؛

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره/۱۳۸)

«[بگو: با پیروی از آیین ابراهیم] رنگ‌آمیزی خدا را [بپذیرید]، و چه کسی در رنگ‌آمیزی بهتر از خداست؟ و ما فقط پرستشگر او هستیم.»

یعنی انسان هر کردار و گفتار و افکاری را تنها برای خداوند انجام دهد. البته این مرحله خود دارای مراتبی است که بر مراتب گوناگون توحید منطبق است. قرآن کریم از مؤمنین خواسته که هر کاری را تنها و تنها برای خداوند انجام دهند و هیچ کس غیر او را در انجام اعمال خود شریک نکنند؛

﴿... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف/۱۱۰)

«... پس هر کس به لقاء پروردگارش امیدوار است، باید کاری شایسته کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد»

﴿وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ

جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (انسان/۹-۸)

«و طعام را با اینکه دوست دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند» [و می گویند:] ما فقط برای خشنودی خدا به شما طعام می دهیم، از شما نه پاداشی می خواهیم و نه تشکری.»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ...﴾ (بقره/۲۰۷)

«و از جمله مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد...»

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (بقره/۱۹۵)

«و در راه خدا انفاق کنید...»

﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ (بقره/۱۹۶)

«و حج و عمره را برای خدا تمام کنید...»

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (بقره/۲۱۸)

«همانا کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند...»

﴿... أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى...﴾ (سبأ/۴۶)

«... دو دو و یک یک برای خدا به پا خیزید...»

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ...﴾ (رعد/۲۲)

«و آنان که برای طلب خشنودی پروردگارشان صبر پیشه ساختند...»

هر چقدر نیت فرد از توحید والاتر و بالاتری برخوردار باشد، به همان نسبت ارزش کارش افزایش می یابد و بالعکس. بنابراین، ارزش اعمال هر فردی بر اساس نیت آن فرد سنجیده می شود و نیت نیز بر پایه مرتبه توحید عینی و عملی و اخلاص انسان موحد ارزشگذاری می شود. قرآن کریم به این ظرایف توجه داده و مراحل اخلاص را متناسب با مرتبه توحید این گونه بیان کرده است: آنکه در مرتبه نخست توحید است، مخلص؛

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...﴾

(اعراف/۲۹)

«بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده است. و روی [دل] خود را در هر عبادتی مستقیم، [به سوی او] دارید، و خدا را در حالی که عبادت را برای او خالص کرده اید بخوانید.»

و آن که در مرتبه بالای توحید است، مخلص است؛

﴿... وَلَا تُعْوِبُهُمْ جَمْعِهِمْ إِلَّا عِبَادَتِكُمْ مِنَ الْمُخْلِصِينَ﴾ (حجر/۴۰ - ۳۹)

«... و آنان را یکسره گمراه نخواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را»

بنابراین میان نیت هر دو دسته، تفاوت‌هایی است که منشأ اصلی آن، به تفاوت درجه و مرتبه توحیدی هر دسته برمی‌گردد.

این نکته نیز ناگفته نماند که اگر کاری چند انگیزه طولی داشته باشد، آن انگیزه اصلی ارزش عمل را تعیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۶۸) و روشن است که توحید در میان سایر انگیزه‌ها، برترین انگیزه اصلی در انجام هر عملی است. از این رو، توحید در موارد بسیاری، به عنوان انگیزه اصلی عمل، ارزش عمل را افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت قرآن کریم، «توحید» به عنوان محور اصلی ارزش‌ها، بر همه ارزش‌ها سایه گسترانیده و جایگاه هر ارزشی بر اساس پیوند با «توحید» تعریف می‌شود. توحید ارتباط تنگاتنگی با «تقوا»، «ایمان» و «نیت» دارد و بر ارزشگذاری این مؤلفه‌ها تأثیر کلیدی دارد. به این معنا که افزایش توحید انسان، به افزایش ایمان، خلوص نیت انسان و در نتیجه افزایش تقوای فرد منتهی می‌شود. به دیگر سخن، اگر توحید در فرد و جامعه افزایش یابد، از یک سو، ارزش‌های مثبت نیز در جامعه گسترش پیدا می‌کند و از سوی دیگر، ارزش‌ها از سطح فرد و جامعه به عمق وجود فرد و سیستم‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسوخ پیدا می‌کنند و تغییر آنها حتی در شرایط بسیار حاد نیز امکان‌پذیر نیست. ارزش‌های جامعه‌ای که افراد آن از توحید بالایی برخوردار باشند، در برابر سیل بنیان‌افکن ارزش‌های منحط فرهنگ‌های تهاجمی، نه تنها خم به ابرو نمی‌آورد، بلکه ارزش‌های توحید محور خود را به عنوان برترین ارزش‌های انسانی به جهانیان عرضه خواهد کرد و فطرت حقیقت‌جویان عالم را با ارزش‌های نوینی که موجب رشد و تربیت فرد و اجتماع می‌شوند، آشنا می‌سازد.

از سوی دیگر، اگر توحید در ذهن و ضمیر و دل و جان آدمی رسوخ نکند، انسان از اوج عزت به حضیض ذلت فرو می‌غلطد و سقوط را بر صعود بر



می‌گزیند. اگر در جامعه‌ای توحید در رأس امور نباشد، آن جامعه از آسمان حقیقت سقوط خواهد کرد و به دنبال آن، ارزش‌های جامعه نیز سقوط خواهند کرد؛

﴿حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ * ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۳۲-۳۱)

«در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید، نه شرک آورندگان به او. و هر کس به خدا شرک ورزد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان (شکاری) او را ربوده‌اند یا باد او را به جایی دور دست افکنده است. این است (فرمان خدا)، و هر کس شعائر خدا را بزرگ بشمارد، قطعاً این از تقوای دل‌هاست.»

نوشتار خود را با کلام زیبای مفسر برجسته معاصر، جناب علامه طباطبایی، درباره توحید در نظام اسلامی پایان می‌دهیم:

«یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در این دین مشاهده می‌شود، این است که اجزای آن طوری به هم ارتباط دارند که وحدت تام و کاملی بینشان به وجود می‌آید. به این معنا که روح توحید در اخلاق کریمه‌ای که این دین دعوت به آن کرده، ساری و جاری است و روح اخلاق نیز در اعمالی که افراد مجتمع مکلف به انجام آن‌اند، منتشر است. پس همه اجزای دین اسلام اگر خوب تجزیه و تحلیل شود، به توحید بر می‌گردد و توحید اگر به حال ترکیب در آید، به صورت اخلاق و اعمال در می‌آید. اگر توحید از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق و اعمال از درجه نازل خود بالاتر روند، توحید خواهند بود و به قول قرآن مجید: ﴿... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...﴾ (فاطر/۱۰) «...سخن پسندیده تنها به سوی او بالا می‌رود، و عمل شایسته آن را بالا می‌برد...». (طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ۴۸-۴۷).

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- Axiology
- ۲- Fact-value
- ۳- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: ژان ون دث و الینور اسکار بروگ، چیستی ارزش.
- ۴- Ideas
- ۵- Noncognitivist
- ۶- Cognitivist
- ۷- جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۵۳ به بعد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

۱. ابن ابی جمهور، احسائی؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۲. اتکینسون، ریتا ال. و دیگران؛ زمینه روانشناسی هیلگارد، مترجم: محمد نقی براهنی و دیگران، چاپ هفتم، تهران، رشد، ۱۳۸۶ش.
۳. اسمیت، فلیپ جی؛ فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه: سعید بهشتی، تهران، به نشر، ۱۳۷۰ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم: مراحل اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ش.
۵. چلی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۶. خسرویناه، عبدالحسین؛ فلسفه‌های مضاف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۷. ژان ون دث و الینور اسکار بروگ؛ «چیستی ارزش»، مترجم: اصغر افتخاری، نشریه قبسات، شماره ۱۳، سال چهارم، ۱۲۵-۱۱۰.
۸. ژکس؛ فلسفه اخلاق؛ حکمت عملی، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ش.
۹. سبحانی، حسن؛ نگرشی بر تئوری ارزش، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۱۰. شارون، جوئل؛ ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۱۱. شفیلد، هری؛ کلیات فلسفه آموزش و پرورش، مترجم: غلامعلی سرمد، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۵ش.
۱۲. صدر، محمد باقر؛ اقتصاد ما، مترجم: محمد کاظم موسوی، مشهد، جهاد سازندگی، ۱۳۶۰ش.

۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
۱۴.؛ روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه: جواد حجتی کرمانی، قم، بعثت، بی تا.
۱۵. گریز، آرنولد؛ فلسفه تربیتی شما چیست؟، ترجمه: بختیار شعبانی ورکی و دیگران، مشهد، به نشر، ۱۳۸۳ش.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی؛ دروس فلسفه اخلاق، چاپ ششم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶ش.
۱۷. نیکزاد، محمود؛ کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی